

این کارها را نباید به هوش مصنوعی واگذار کنیم

اگر هدف تکلیف فقط تولید یک مقاله هزارکلمه‌ای باشد، AI می‌تواند آن را انجام دهد. اما اگر هدف این بوده که دانش‌آموز مسئله‌ای را بفهمد یک متن خوب دیگر نشانه کافی برای تحقق یادگیری نیست.



اگر هدف تکلیف فقط تولید یک مقاله هزارکلمه‌ای باشد، AI می‌تواند آن را انجام دهد. اما اگر هدف این بوده که دانش‌آموز مسئله‌ای را بفهمد یک متن خوب دیگر نشانه کافی برای تحقق یادگیری نیست.

یادداشت مهمان، محمد رحمانی، پژوهشگر حوزه سیاستگذاری فرهنگی و تربیتی: هوش مصنوعی یک وسوسه بزرگ با خود آورده است: هر کاری را که می‌شود به ماشین سپرد، چرا خودمان انجام دهیم؟ اگر AI می‌تواند متن را خلاصه کند، چرا کامل بخوانیم؟ اگر می‌تواند پاسخ سؤال را بنویسد، چرا برای صورت بندی پاسخ تلاش کنیم؟ و اگر می‌تواند تحلیل کند، استدلال بسازد و پیشنهاد بدهد، چه مقدار از فرایند شناخت باید همچنان بر عهده خود انسان باقی بماند؟

یونسکو در سپتامبر ۲۰۲۶ و در جریان «هفته یادگیری دیجیتال»، در معرفی برندگان جایزه ICT in Education به مسئله‌ای با عنوان Cognitive Offloading یا «برون سپاری شناختی» توجه کرده است؛ خطری که در آن یادگیرنده به تدریج تفکر و قضاوت انتقادی خود را به سامانه‌های هوش مصنوعی واگذار می‌کند.

البته برون سپاری شناختی پدیده تازه‌ای نیست. انسان همیشه بخشی از بار ذهنی خود را به ابزارها منتقل کرده است. نوشتن حافظه را بیرونی کرد، ماشین حساب محاسبه را آسان کرد و موتور جست‌وجو نیاز به حفظ حجم بزرگی از اطلاعات را کاهش داد. تمدن انسانی اساساً بدون چنین ابزارهایی قابل تصور نیست.

بنابراین مسئله، برون سپاری «بار شناختی» نیست؛ برون سپاری «قابلیت شناختن» است.

ماشین حساب می‌تواند یک محاسبه طولانی را انجام دهد، درحالی که من هنوز می‌دانم مسئله چیست، چرا باید محاسبه شود و آیا پاسخ معقول است. اما اگر صورت بندی مسئله، انتخاب شواهد، استدلال، نقد و تصمیم را نیز یکجا به ماشین بسپارم، دیگر فقط از یک ابزار استفاده نکرده‌ام؛ بخشی از عاملیت شناختی خود را نیز واگذار کرده‌ام.

هوش مصنوعی مولد این مرز را حساس‌تر کرده است، زیرا برخلاف بسیاری از فناوری‌های قبلی، فقط «کار» را انجام نمی‌دهد؛ وارد همان فرایندهایی شده است که نظام تربیتی قرار بوده در انسان پرورش دهد: خواندن، نوشتن، تحلیل، استدلال، خلاقیت و قضاوت.

از همین جا یک پرسش اساسی برای آینده مدرسه شکل می‌گیرد: کدام فعالیت‌های شناختی را، حتی وقتی امکان واگذاری آن‌ها به AI وجود دارد، نباید به ماشین واگذار کنیم؟

اگر هدف تکلیف فقط تولید یک مقاله هزارکلمه‌ای باشد، AI می‌تواند آن را انجام دهد. اما اگر هدف این بوده که دانش‌آموز مسئله‌ای را بفهمد، منابع را مقایسه کند، استدلال بسازد و از موضع خود دفاع کند، یک متن خوب دیگر نشانه کافی برای تحقق یادگیری نیست. هوش مصنوعی در واقع ضعف قدیمی نظام آموزشی را آشکار کرده است: ما بارها محصول یادگیری را با خود یادگیری اشتباه گرفته‌ایم.

نمونه‌هایی که یونسکو در سال ۲۰۲۶ برجسته کرده نیز از همین جهت جالب‌اند. در پروژه فنلاندی «Generation AI»، دانش‌آموز صرفاً مصرف‌کننده AI نیست؛ فناوری را بررسی و نقد می‌کند و در طراحی آن مشارکت دارد. در پروژه Redação؛ برزیل نیز دانش‌آموز ابتدا می‌نویسد، سپس AI بازخورد می‌دهد، معلم مداخله می‌کند و دانش‌آموز دوباره متن خود را بازنویسی می‌کند.

منطق تربیتی این تجربه‌ها را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد: اول خودت فکر کن؛ سپس از AI کمک بگیر؛ و در نهایت دوباره خودت داوری کن.

این اصل ما را به تمایز دیگری می‌رساند: تفاوت میان اصطکاک زائد و اصطکاک تربیتی. فناوری می‌تواند جست‌وجوی مکانیکی،

رونویسی یا کارهای تکراری را حذف کند؛ اما درگیری با مسئله، تحمل ابهام، اشتباه کردن، ساختن استدلال و دفاع از یک تصمیم، «اتلاف وقت» نیستند. بخش مهمی از تربیت دقیقاً در همین اصطکاک ها اتفاق می افتد.

از این منظر، باسوادترین فرد در عصر AI الزاماً کسی نیست که بهترین پرامپت را می نویسد؛ شاید کسی باشد که می داند چه چیزی را نباید به هوش مصنوعی واگذار کند.

همان طور که در عصر خودرو هنوز ورزش می کنیم تا بدنمان تحلیل نرود، شاید در عصر AI نیز به «ورزش شناختی» نیاز داشته باشیم؛ موقعیت هایی که انسان عمداً خودش می خواند، می نویسد، استدلال می کند و تصمیم می گیرد.

مسئله اصلی Cognitive Offloading این نیست که هوش مصنوعی چه مقدار از کار ذهن ما را انجام خواهد داد؛ مسئله این است که پس از سال ها زندگی در کنار ماشینی که می تواند بخواند، بنویسد و تحلیل کند، چه مقدار از توان خواندن، نوشتن، تحلیل و داوری هنوز در خود ما باقی خواهد ماند؟ و این، پیش از آنکه مسئله فناوری باشد، مسئله تربیت است.

مهر